

## اشىعارعاشىقانەي ايرانى

همراه با تصاویری از گنجینهی موزهی بریتانیا

وستا سرخوش كرتيس

شیلا آر. کنبی



چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی چه جویی شب تار کام تو چیست تو گویی دل از غم بدو نیمهام ز پشت هژبر و پلنگان منم چو من زیر چرخ کبود اندکیست نه هرگز کس آوا شنیدی مرا رستم و تهمینه، شاهنامهی فردوسی

پس پرده اندر یکی ماهروی بپرسید از او گفت نام تو چیست چنین داد پاسخ که تهمینهام یکی دخت شاه سمنگان منم به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست کس از پرده بیرون ندیدی مرا

Behind the curtain there was a face like a moon
Like the shining sun, full of colour and scent.
Rustam spoke to her, asked her name:

'What are you seeking in the darkness of night? What is your desire?'

'Tahmina is my name' was how she replied.

'Sorrow has cut my heart in two.

Daughter of the king of Samangan am I, and
From the stock of leopards and panthers.

There is none so royal in the whole world as me —

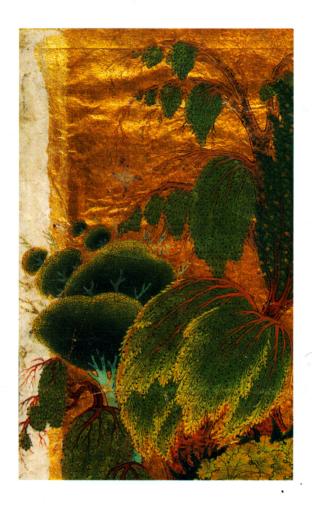
Beneath the wheel of the firmament there are very few like me.

No man has ever seen me beyond the curtain

No man has ever heard my voice.'

Rustam and Tahmina, from Firdausi's Shahnama

تازیانههای باد بر درختان و آسمان طلایی، بخشی از یک تصویر از شاهنامهی ناتمام منتسب به سلطان محمد، دوران صفویه، ایران، تبریز، ۱۵۱۵\_۲۲ م. آبرنگ مات و جوهر روی کاغذ. رستم که برای نجات کیکاووسشاه از سرزمین پرخطر مازندران میگذشته، خستگی بر او غلبه کرده و در چمنزاری روی زمین دراز میکشد که از قضا لانهی شیر از آب درمیآید. هنگامی که پهلوان در خواب است، شیر به لانهاش بازمیگردد و به اسب رستم، رخش حمله میکند که در نهایت نیز حیوان زیر لگدهای اسب از پا درمیآید.



Detail of wind-whi pped trees against a golden sky, from an unfinished *Shahnama* attributable to Sultan Muhammad, Safavid Iran, Tabriz, c. AD 1515-22. Opaque watercolour and ink on paper. Rustam sets out across the dangerous province of Mazandaran to rescue the shah, Kay Kavus. Overcome by fatigue, Rustam lies down in a pasture that turns out to be a lion's lair. As the hero sleeps, the lion returns and attacks Rustam's horse Rakhsh, who ultimately tramples the beast to death.